

استنباطات فقهی ماباقی است ریشه‌های اخباری‌گری هنوز در

گزارش نشست «اولویت‌های فلسفه فقه»

اشاره

نشست هشتم از سلسله نشست-

های فلسفه فقه با عنوان اولویت‌های

فلسفه فقه با نظریه پردازي حجت-

الاسلام مهدی هادوی تهرانی از

سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی برگزار شد.

پژوهشگاه
رتال جامع علوم انسانی



فلسفه هر علمی به لحاظ آموزش، مقدم بر خود دانش است

مطالعات اولیه من در زمینه فیزیک نظری و ریاضیات کاربردی بود، ولی به تدریج با فلسفه علم، به طور مطلق، آشنا شدم و از آن جا وارد علوم حوزوی و نیز فلسفه علوم اسلامی شدم.

وقتی از فلسفه علم به طور مطلق یا فلسفه علم خاص، سخن به میان می‌آید، دو تصور کلی وجود دارد؛ یکی این که برخی خیال می‌کنند، مراد از فلسفه علم، مسائل فلسفی است که ارتباط با علم خاصی پیدا می‌کند، مثل بحث آغاز خلقت در فیزیک که این تصور از نظر ما مردود است.

در معرفی نظریه دوم و یا تصور صحیح، باید گفت: از نظر ما فلسفه علم، عبارت است از مطالعه بیرونی یک علم. به این معنا که هر چه از مطالعه بیرونی یک علم به دست می‌آید، فلسفه آن علم، نامیده می‌شود. بدین ترتیب فلسفه علم جزء علوم درجه دوم و خود یک علم است. به این معنا که در ابتدا باید یک دانشی وجود داشته باشد، تا فلسفه آن نیز به وجود آید. اما فلسفه هر علمی به لحاظ آموزش، مقدم بر خود دانش است. به این معنا که مثلاً اول باید فلسفه علم فقه را آموخت و با آن به صورت کلی آشنایی پیدا کرد، بعد به آموزش فقه پرداخت. بنا بر این، فلسفه فقه، مثلاً نتایج فقهی دربر ندارد، گرچه بی‌تأثیر در آن نیست.

فلسفه علم و همچنین فلسفه فقه، به طور کلی به چهار بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: تاریخ، مبادی، روش‌شناسی و تعامل

یک علم با علوم دیگر. از آن جا که علم فقه یکی از علوم است، با این چهار بخش سرو کار دارد و در مجموع همین چهار بخش «فلسفه فقه» را تشکیل می‌دهد.

در تاریخ علم فقه با فقر تاریخی مواجه هستیم

متأسفانه آن چه تاکنون در مورد تاریخ فقه گفته شده است، تاریخ علم فقه نبوده، بلکه تاریخ علما بوده است و ما در تاریخ علم فقه با فقر تاریخی مواجه هستیم. آن چه تاکنون در مورد تاریخ فقه نگاشته شده، عمدتاً در مراکز شرق شناسی بوده است و در میان علما، تنها شهید صدر در کتاب المعالم الجدیدة به این موضوع پرداخت که آن هم بعدها از مقدمه «علم الاصول» ایشان برداشته شد.

تاریخ علم فقه یکی از اولویت‌های پژوهشی در فلسفه فقه است. پرداختن به تاریخ فقه به دوشیوه ممکن است صورت بگیرد؛ اولین شیوه، شیوه هایدگر و پیروانش است که معروف به تاریخی‌گرایی (Historism) است. این شیوه به تاریخ علم می‌پردازد، اما به صورت جزئی. به این معنا که تک‌تک مسایل یک علم را مورد بررسی تاریخی قرار می‌دهد. این نگاه دارای یک پیش‌فرض فلسفی است که برای ما غیر قابل قبول است و آن تاریخی دانستن مسائل است. براساس این پیش‌فرض، تمام مسائل را حوادث خاص تاریخی به‌وجود می‌آورد و حوادث تاریخی از علت‌های به‌وجودآورنده یک نظریه شمرده می‌شود. این نگرش مردود است. این نگرش با مبانی دینی ما ناسازگار است.

دومین شیوه مطالعه تاریخی، مسائل علم فقه، بررسی کلی علم فقه است. این شیوه، همان چیزی است که شهید صدر از آن بهره برد و علم اصول را با همین شیوه مورد بررسی قرار داد. ارتباط علم فقه و علم اصول، تأثیر حوادث سیاسی و اجتماعی در فقه و تاریخی‌گرایی در فقه از مهم‌ترین اولویت‌های پژوهشی در این عرصه است.

مبایندی یک علم خارج از آن علم است

مبایندی هر علمی، مجموعه‌ای از قضایا و گزاره‌های آن علم است. مبایندی یک علم خارج از آن علم است و بدین ترتیب از مسائل آن علم به شمار نمی‌رود. مبایندی یک علم ممکن است، جزء مبایندی علمی دیگر باشد و ممکن است جزء مبایندی هیچ علمی نباشد. به این معنا که اختصاص

به یک علم نداشته باشد، بلکه مبایندی تمام علوم به شمار آید. مثلاً فیلسوفان ما در گذشته «فلسفه اولی» را مبایندی تمام علوم می‌دانستند.

در تقسیم‌بندی مبایندی علوم گفتنی است، مبایندی علوم یا مبایندی تصدیقی هستند، یا مبایندی تصویری و همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر، یا مبایندی به معنی الاخص است، یا مبایندی به معنی الاعم. بدین ترتیب، علم فقه نیز دارای مبایندی ویژه و خاص خود است که این مبایندی در علم فقه از مهم‌ترین اولویت‌های پژوهشی در فلسفه فقه به شمار می‌رود.

در زمینه مبایندی علم فقه، مسئله اخباری‌گری و تأثیر اندیشه‌های اخباری‌گری در فقه شیعه از مهم‌ترین اولویت‌های پژوهشی در زمینه فلسفه فقه است. گرچه اخباری‌گری با ظهور مرحوم وحید بهبانی از میان رفت، ولی ریشه‌های آن هنوز در استنباطات فقهی ما باقی است.

هم‌چنین در زمینه مبایندی علم فقه، تعریف علم فقه، از اولویت‌های پژوهشی است. گرچه تعریف فقه از قدیم در متون ما وجود داشته و متداول بوده است، ولی آن تعاریف بسیار محدود و ناقص هستند که باید مورد مطالعه قرار گیرد. مطلب دیگری که گفتنی است، بحث ثبات و تغییر در احکام و نیز طبقه‌بندی مباحث فقه از دیگر اولویت‌های پژوهشی است. این دو مسئله نیز جزء مبایندی تصویری علم فقه به شمار می‌روند.

در بخش طبقه‌بندی مباحث فقهی نیز گفتنی است، گرچه علمای ما در گذشته فقه را به دو بخش عبادات و معاملات، طبقه‌بندی می‌کردند، ولی این طبق بندی ناقص بوده است. در مورد طبقه‌بندی‌های جدید مباحث فقهی باید گفت: یک طبقه‌بندی این است که ما علم فقه را به سه بخش «تعبدی»، «عرفی» و «تعبدی - عرفی» تقسیم کنیم و براساس این سه بخش مطالعات فقهی را سامان دهیم.

روش‌شناسی در فقه، از اولویت‌های دیگر پژوهش

در فلسفه فقه

تاکنون در فقه ما سه روش «عقلی»، «نقلی» و «عرفی» متداول بوده است، ولی مباحث در این زمینه بسیار ناقص و اندک است که باید گسترش یابد. زیرا بحث روش‌شناسی در هر علمی آن را توسعه می‌دهد و به بسط آن کمک شایانی می‌کند. بدین ترتیب روش‌شناسی در فقه از اولویت‌های دیگر پژوهش در فلسفه فقه به شمار می‌آید.



تعامل علم فقه با علوم دیگر

در زمینه تعامل علم فقه با علوم دیگر نیز کارهای بسیار اندکی صورت گرفته است و جای بحث‌های فراوانی را می‌طلبد. در پایان، گفتنی است، مباحثی چون انسان‌شناسی، آزادی و عدالت از مهم‌ترین مبادی و مبانی است که در استنباطات فقهی تأثیر عمده دارد و مطالعات گسترده و پژوهش‌های علمی را می‌طلبد.

با اشاره به عدم شناخت صحیح فلسفه فقه گفتنی است، برای شناخت فلسفه علم باید تحولات تعریف فلسفه را بررسی کنیم و سپس بحث اضافه شدن فلسفه به علوم دیگر و ایجاد فلسفه‌های مضاف را مورد کنکاش قرار دهیم.

تصورات درباره فلسفه علم در گذر تاریخی رشد کرده است، اما به نظر می‌رسد فلسفه علم، بررسی یک علم از بیرون است و حوزه مسائل فلسفی یک علم، از حوزه مسائل خود آن علم جداست، پس مباحث فلسفه فقه از سنخ مسائل فقهی نیست.

فلسفه علم جزء علوم درجه دو می‌باشد، چون موضوع مورد مطالعه فلسفه علم، خود یک علم است که منطقاً باید در مرحله اول، آن علم بررسی شود، امکان چنین مطالعه‌ای زمانی وجود دارد که آن دانش وجود داشته باشد، اما از لحاظ آموزشی در حوزه فلسفه علم، فلسفه آن علم بر خود علم باید مقدم شود، یعنی برای یادگیری فقه ما باید در حد اجمالی با فلسفه فقه آشنا باشیم.

اهمیت فلسفه فقه از لحاظ آموزشی است که برای فقه دارد و فلسفه فقه، فقه نیست.

با رد دیدگاه کسانی که می‌گویند می‌توان با مطالعه فلسفه فقه نتایج فقهی گرفت، گفت: این تصور کاملاً اشتباه است چون نتایج فلسفه فقه، فقهی نیست.

بخش‌های فلسفه فقه را به روش استقرایی به تاریخ علم، مبادی علم، روش‌شناسی علم و تعامل علم با سایر علوم می‌توان تقسیم نمود. در بحث تاریخ علم به پیدایش، تحول و موقعیت کنونی آن علم پرداخته می‌شود و تاریخ علم، غیر از تاریخ علماست.

در حوزه تاریخ علم به شدت فقیر هستیم و عمدتاً تاریخ علم در حوزه علوم اسلامی از سوی غیر مسلمانان و مستشرقان انجام شده است، البته شهید صدر در مقدمه کتاب المعالم الجدیدة به صورت مختصر به تاریخ علم اصول می‌پردازد که همین بحث مختصر هم در کتاب بعدی وی یعنی حلقات وجود ندارد. این نشان‌دهنده مهجوریت

تاریخ علم در حوزه‌های علمیه و عدم اقبال دانش‌مندان دینی به آن است.

در ادامه، با بیان این که تاریخ یک علم، مقدمه خوبی برای ورود به آن علم می‌باشد و یکی از بایسته‌های پژوهشی در فقه، تاریخ آن علم است. تاریخ به دو روش می‌تواند مطرح شود، روش تاریخی-گرایان به این صورت که تک‌تک مسائل یک علم مورد بررسی قرار گیرد که این روش در بین عده‌ای در غرب بسیار مورد توجه است این‌ها قائلند که بسیاری از اشکالات به فقه، در فلسفه فقه باید بررسی شود.

درباره نظریه تاریخی‌گرایان گفتنی است، این روش تاریخی یک پیش فرض فلسفی دارد که هر دانش و مسئله‌ای در یک علم، زائیده شرایط تاریخی آن مسئله است که به نظر من مبناي آن‌ها قابل قبول نیست، مثلاً تاریخی‌گرایی در مورد اندیشه سیاسی اسلام در غرب که پس از انقلاب مورد توجه قرار گرفت، می‌گوید: ولایت فقیه زائیده شرایط تاریخی و اجتماعی خاص ایران است که البته من در کتاب خود این مسئله را رد کرده‌ام. تاریخی‌گرایان، هایدگر را مبدع روش تاریخی‌گرایی دانسته‌اند که البته به نظر من این مطلب هم صحیح نیست.

گفتنی است، مزیت روش تاریخی‌گرایان این است که در کشف مسلک‌ها و مکاتب دیگر در یک دانش به ما کمک می‌کند.

در توضیح روش دوم بحث تاریخی نیز گفتنی است، روش دیگر بررسی کلی تحولات یک علم است که این نوع مطالعه در فقه و اصول بسیار کم صورت گرفته است.

بخش دوم فلسفه فقه، مبادی آن است. مبادی، خارج از دایره



آن علم و مسایل آن علم است و نسبتش با یک علم ممکن است دور یا نزدیک باشد. ما در سلسله علوم به یک سری مبادی می‌رسیم که مبادی همه علوم است و خودش بر هیچ علم و مبادی دیگری متوقف نمی‌باشد که علماء آن را در قالب فلسفه اولی مطرح کرده‌اند.

با تقسیم مبادی به مبادی اختصاصی، مبادی مشترک بین همه علوم، و مبادی مشترک بین چند علم، افزودنی است، مبادی در یک تقسیم دیگر به مبادی به معنای اخص که تصور و تصدیقات است و مسائل آن علم به آن توقف دارد به طوری که اگر آن مبادی نباشد نمی‌توانیم در آن علم وارد شویم و مبادی بمعنای اعم که به نحوی تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم در آن علم دارد، تقسیم می‌شود.

مبادی مورد بحث در فلسفه فقه اولاً مبادی اعم بوده و نه ضرورتاً مبادی اخص، ثانیاً مبادی مستقیم است نه غیر مستقیم و ثالثاً مبادی اختصاصی است.

یکی از پیچیدگی‌های فلسفه فقه نزدیکی زیاد فقه با اصول است به طوری که بسیاری از مسائل مورد بحث در فلسفه فقه در فلسفه اصول هم قرار می‌گیرد، زیرا فقه و اصول دو باره یک مجموعه بوده و در یک استدلال فقهی، صغری را فقه و کبری را اصول مبین می‌کند، یعنی علم اصول حجت‌ها را متعین کرده و علم فقه مصادیق آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در توضیح بخش سوم فلسفه فقه گفتنی است، در حوزه روش - شناسی کار چندانی در فلسفه فقه صورت نگرفته است در حالی که روش‌شناسی در توسعه علوم و تکمیل مباحث فقهی نقش به‌سزایی دارد.

فقه مثل اصول در قالب روش‌های خاص نیست، بلکه بخش - های مختلف فقه هر کدام روش‌های خاص خود را دارند.

با اشاره به بخش چهارم فلسفه فقه نیز گفتنی است، در حوزه تعامل علم فقه با سایر علوم کمتر کار شده است و ما باید نقش سایر علوم مثل فلسفه، کلام و ... را در فقه بررسی کنیم.

در بحث تاریخ علم سه مسئله حائز اهمیت است که نیاز به بررسی دارد: اولین مسئله، ارتباط فقه و اصول می‌باشد؛ مسئله دوم، نقش و تأثیر حوادث اجتماعی در فقه بوده؛ و مسئله سوم نقش اخباری‌گری و بررسی ظهور این گرایش و فروکش کردن آن است.

با در نظر گرفتن شرایط حاکم در زمان اخباریون و نقش عالم بزرگ و وحید بهبهانی در مبارزه با این مسلک افزودنی است، با این که علما به صورت قاطع در اصول از اخباری‌گری رجوع کردند، اما برخی ریشه‌های تفکر اخباری به صورت ناپیدا در فقه باقی مانده است. با توجه به خطر خیز خواندن این مبحث معتقد بود نباید حریم‌های

اجتهاد را بشکنیم.

با بیان این که در حوزه مبادی تصویری، ما باید به ارائه تعریف جدیدی از فقه پردازیم، گفتنی است، تعاریف ارائه شده از فقه بسیار محدود می‌باشد و ما با تعریف جدید از فقه می‌توانیم زمینه‌های جدیدی را برای مطالعات فقهی باز کنیم.

در حوزه مبادی تصدیقیه چند موضوع باید بررسی شود، اولین موضوع، بحث ثبات و تغییر در مباحث دینی است که در نظریه اندیشه بدون سعی کرده‌ام این امر را سامان بدهم، اما نیاز به کار عمیق‌تر وجود دارد. موضوع دوم طبقه‌بندی مباحث علمی است که البته این مسئله مورد مطالعه قرار گرفته است، اما وقتی ما تعریف جدیدی از فقه ارائه دادیم، طبقه‌بندی آن هم تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال در فقه متعارف ما دو بخش تعبدیات و عرفیات را داریم که به نظر من می‌توان بخش سومی به نام عرفی تعبدی را مطرح کرد که در آن مباحثی را که شارع به عنوان مؤسس فرموده است، اما در عرف هم تأسیس مشابه دارد مورد بررسی قرار گیرد.

موضوع سومی که مطرح است، بحث مبادی انسان‌شناختی است. ما باید ببینیم که انسانی که در فقه اسلامی بررسی می‌شود، چه ویژگی دارد.

موضوع چهارم بحث آزادی است که بررسی کنیم آیا فقه ما بر یک تصور خاصی از آزادی مبتنی است یا خیر. البته روی آوردن به مباحث علمی و از جمله فقه را به علت سیاسی شدن آن یک آفت است.

موضوع پنجم، عدالت است. بحث عدالت را که شهید مطهری مطرح کردند بعداً متروک ماند.

در پایان گفتنی است، بسیاری اشکالات از داخل و خارج به فقه را بیشتر از آن که بتوان به روش‌های فقهی جواب داد، باید در فلسفه فقه جستجو کرد و در واقع این نقدها به ناشناخته بودن فلسفه فقه برمی‌گردد. ■